باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت:	۲۴۹۸۵
رده‌بندی دیویی:	۱۳۱۷ ۱۷۰ ن۴۵۴
سرشناسه:	-
عنوان قراردادی:	-
عنوان:	نصایح الملوک فی السیر و السلوک
کاتب:	تاریخ کتابت: ۱۳۱۷ ق
محل نشر:	[بی‌جا] ناشر: دارالطباعه مشهدی خداداد تاریخ نشر: ۱۳۱۷ق
صفحه شمار:	۱۷ص مصور□ درسی□ گراور یا افست□
زبان:	فارسی ابعاد: ۱۰٫۵×۱۷ نوع خط: نستعلیق
روش تهیه:	وقفی□ اهدایی☑ خریداری□ ارسالی□
توضیحات:	محمد کاویان تاریخ ثبت: فروردین ۱۳۷۷
یادداشتها:	
موضوع(ها):	۱. اخلاق ۲. شاهان و فرمانروایان - کلمات قصار
شناسه(های) افزوده:	الف. کاویان، محمد، اهدا کننده. ب. عنوان.
فهرستنگار:	[illegible] تاریخ فهرستنگاری: شهریور ۸۸

هو المعز

این رساله

نصایح الملوک در

کارخانهٔ

استاد



نصایح الملوک

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین * والصلوة علی سید المرسلین محمد و آله الطاهرین اما بعد این رساله ایست مشتمل بر مواعظ و اندرز سلاطین عجم و مشعر بر کیفیت معاشات با بنی آدم در هر نقطه اش نکتهٔ نهان است و معنی کلام الملوک ملوک الکلام در او عیان

سخن کان کز زبان هوشمند است	
	گر از تحت الثری آید بلند است

و این کتاب نامیده شد بنصایح الملوک فی السیر و السلوک و از هر یک سخنی که از در این مختصر است نوشته میشود تا خوانندگان را فایدتی باشد نخستین پیشدادیان کیومرث میفرماید شادی بسیار سرشت را خود پسند کند کامرانی بسیار دل را بمیراند آنچه برداد و دهش بیفزاید روزگار فرمانروائی پیروزتر شود و هرچه در راستی پای پیش نهند کارها بهتر از پیش رود هوشنگ میفرماید سختی دنیا در جهان

چیزاست بینوائی در شیخوخیت بیماری در غربت قرض
در وقت قلت و بازماندن از رفیق در رحلت پادشاه
باید سه چیز را عادت کند درنگ در عقوبات و شتاب
در خیرات و صبر در حادثات میفرماید سه زیان است
که چاره پذیر نیست دشمنی خویشان رشک همسران
خواست خسروان دو چیز را فراموش نباید کرد
خدا و مرگ را دو چیز را از یاد میباید برد اول
نکوئی نمودن با کسان دوم بدی دیدن از ناکسان
فرمود اگر تو را چهار چیز باشد در گیتی برخورداری اول

راستگوئی و درست کرداری دوم پایداری در دوستی
سیم پاکدامنی چهارم نانی از دسترنج خود فراهم آوری
و با دوستان انفاق نمائی طهمورث میفرماید که پادشاه
صاحب فکر باید در گاه خشم و غضب آن نماید که در وقت
رضا بتدارک آن قیام تواند نمود ایرج میفرماید از مردمان
گیتی در شگفتم که توانگری را از اندوخته دانند و در بینیازی نیست
آسایش را در بسیاری دانند و در اندک است بزرگواری را
از مردمان چشم دارند و در نیکوکاری است تندرستی را
از تن آسانی دانند و از بردن سختی و بردباری است

منوچهر میفرماید پادشاه را بر سپاه و رعایا حقوق است
و رعایا و سپاه را بر پادشاه حق است اما حقوق پادشاه
بر سپاه آن است که وی را اطاعت نمایند و با دشمن
ملک محاربه نمایند و حق سپاه بر پادشاه آن است که
علوفات ایشان را بدون تأخیر برساند و حق پادشاه
بر رعیت آن است که بنفس و مال از او دریغ ندارند
و خراج پادشاه را بطوع و رغبت ادا نمایند و فرمان
او را گردن نهند و حق رعیت بر پادشاه آن است
که با ایشان داد کند و مال واجبی از آنها برفق بستاند

و باید که عفو و اغماض بر مزاج پادشاه غالب باشد و عقوبت
کمتر فرماید و اگر کسی را بناحق کشته باشند باید پادشاه خود
مرتکب قتل او نشده بورثهٔ مقتول بسپارد تا ایشان بطریق
شرع با او رفتار نمایند نوذر میفرماید کسی را که این
چهار خوی باشد دوستی را نشاید اول آنکه بدی در تو بیند
و تو را از آن باز ندارد دوئم آنکه هنری از تو بیند و او را
بده چندان نماید سیم اگر بتو نفعی رساند او را بخاطر
دارد و چون از تو سودی بیند آن را فراموش کند
چهارم هرگاه گناه اندک از تو بیند بر تو گیرد و عذر

نپذیرد کیانیان کیقباد از سخنان اوست که مغفر باید
از دوستی که بتو سودی نرسد از دشمنی او نیز زیان
نخواهد رسید و مغفر باید بنای هر پادشاه باندازهٔ همت
و بزرگی اوست گویند بدان وقت که رعایای مازندران
سر از اطاعت او باز زده بودند حاکم صورت واقعه را
بعرض رسانید و در اینباب از رای دوربین کیقباد استعلام
نمود شهریار آفاق فرمان داد که نوشته بایشان
ارسال دارند مشتمل بر وعید و تهدید و این کلمات را در او
درج نمایند که باید رعیت در معرفت حاجت بسرور و صاحب

خود کمتر از فوج کلنگ و کبک نباشد که همیشه ایشان
یکی از خویشتن را بر خود امیر سازند و فرمان او را
گردن نهند و میباید آنچه امور چگان نمایند در آماده
کردن توشه و نظم امور مردمان و قوت معیشت ایشان
منوط و مربوط است بعدل پادشاه و برعایت رای
و سیاست حاکم زیرا که خلایق بمثابهٔ بهائمند که همت
ایشان بر اکتساب معاش و ادخار ما یحتاج مقصور باشد
و بهجت ایشان بر تحصیل لذات و تمتع موقوف بود و پادشاه
سایهٔ رحمت پروردگار است بر بسیط زمین که تشنگان بادیهٔ

حرمان و گرمازدگان تموز مشقت را از منهل قرب عدل و
مشرب زلال فضل او شراب نوال چشند پس کافهٔ
عباد و عامهٔ انام را از پادشاهی قادر و سلطانی عادل
گزیر نباشد تا نساق اعمال و انتظام اشغال ایشان
بر سنن استقامت و سمت عدل مطرز باشد کیکاوس
میفرماید بهترین چیزها صحت است و بالاتر از آن آسایش
کشور و گواراتر از آن توانگری و لذت دارتر از آن جوانی
و عزیزتر از آن دین است لهراسب میفرماید پادشاه
باید در تادیب مجرمان و تعذیب مخطیان و پاداش اعمال

ناپسند

ناپسند ایشان مانند طبیب حاذق باشد که چون خواهد جسد علیل را
مداوا کند آن را قطع و جرح نماید تا از مواد فاسده پاک
شود بعد التیام نماید یعنی پادشاه چو بر گردنکشان
دست یابد و ایشان را بیازارد پس از آن نوازش نماید
اسفندیار میفرماید آنانکه دین ندارند با مردگان در نظر
بصیرت هر دو مساویند و شایستهٔ امانت نباشد آن را
که دین نباشد و میفرماید که روا نیست پادشاه را که
حسد برد بر دیگر ملوک مگر بحسن سیرت و پادشاه باید که آرزو
برد بر حصول نام نیک و سعی نماید تا صیت عدلش در آفاق

منتشر

منتشر شود و سفیر باید فضل پادشاه بر زیردست آن است
که او قادر است بر برو احسان فرمودن یعنی پادشاه همان نیکو
رأی باید که وسایط عقد مهمات بشناسد و صدق رعایت در
تربیت اولوالالباب مصروف دارد چه ایشان قدر اکرام
شناسند و شکر احسان گذارند چنانچه آثار آن از صحیفهٔ
روزگار محو نشود و هم او فرموده هر که بنام فریفته
شود بنان در ماند و هر که بنان خیانت نماید بجان درماند
بهمن سفیر باید نیکوترین خوبها داد است و خود پسری
زیان اندیشه‌ها باشد و فرموده دلیر آن است که ماندن

نام نیک بر آسایش زبانی برگزیند بد دل کسی است که
آسایش زبانی را از نام جاوید برتر داند رستم
سفیر باید هر حادثه که روی نماید آن را بصرف مال دفع
توان نمود مگر حرب که در آن از سر جان شیرین باید گذشت
یکی از حکما فرموده که مرد شجاع باید صاحب تدبیر باشد
چه اگر اعتماد کلی بر قوت و شجاعت نماید باشد که جراحتی
بیند که التیام نپذیرد و شاهد این مطلب کلام معجز نظام
حضرت امام همام اسد الله الغالب امیر المؤمنین علیه
السلام است که در روز جنگ با عمرو بن عبدود فرمودند

که الحرب خدعة دآراب میفرماید هرکه در دوستی تورا
ستایش نماید بچیزی که در تو نیست در دم دشمنی نیز گوید
آنچه در تو نباشد و میفرماید هرگاه اندوهی بشما برسد
اندوهی بزرگتر از آن را بیاد آرید تا آنکه رنج شما کم
گردد و میفرماید نیکوترین خوی پادشاه راستگوئی میباشد
که بیم دشمن و امید دوست در آن است و میفرماید
جود ناخواسته دادن است چه پس از خواستن پاداش
خواهش باشد پاپانیان اردشیر میفرماید پادشاهی
نتوان کرد مگر با سپاه و سپاه گرد نیاید مگر بزر و سیم


وسیم

وسیم اندوخته نشود مگر بزیر دست پروری و زیردست را
نگاه نتوان داشت مگر بعدل و میفرماید پادشاه باید
چهار خوی داشته باشد اوّل پسندیده فطرت
دوّیم بزرگ منشی سیّم خشم بر بدان چهارم
مهربانی بر نیکان هرمز میفرماید هرکه را چهار خوی نباشد
سزاوار سپرداری سپاه نباشد اوّل دوراندیش باشد
چنانکه در آغاز انجام را ببیند دوّیم چندان دانشمند باشد
که از هرچه ناپسند باشد بپرهیزد سیّم چنان پردل باشد
که از هر سختی که پیش آید نترسد چهارم آنکه اندوخته های

گیتی را

گیتی را نزد او بهائی نباشد و بقا وعده از لوازم او باشد
بهرام میفرماید چهار چیز است که از چهار چیز ناگزیر است
پادشاه از دستور زن از شوی اسب از تازیانه
شمشیر از آب و میفرماید بهترین ذخیره ها قناعت است
و بهترین عادتها جود است و بهترین خویشیها مودت است
نوشیروان میفرماید روز باد خواب نیکوست و روز
باران باده نوشیدن و روز ابر گرمابه رفتن و روز
آفتاب بکارهای لازم پرداختن و میفرماید تا روز و شب
آینده و رونده است از گردش کارها در شگفت مشو

واگر خواهی راز تو دشمن نداند پیش دوست مگو و میفرماید
بیشتر اوقات سخن بر خواهش مردمان گوی تا همه دلها جای
تو باشد و میفرماید اندک از دنیا با کمی اندوه گواراتر است
از بسیاری با محنت و صواب چنان نمود که بساط کلمات را
بر نصایح انوشیروان که باتفاق اعدل ملوک آفاق است
طی نمائیم خدای تعالی همگان را توفیق اکتساب خیرات
کرامت کناد و بر طلب رضای خود
حریص گرداناد انه لطیف مجیب
والیه انیب ۱۳۱۷


الاساتید
فی هذه الصناعة
عالیحضرت مشهدی خدا
داد منطبع
گردید